یادداشت

احیای دوباره شغل «خوشنویس»

ادامه از صفحه ۹

حال پرسش اینجاست با وجود این میزان استقبال از خوشنویسی و جمع کثیر هنرمندانش چند درصد از بازار اقتصاد هنر ایران معطوف به این هنر است؟ آیا در چند دهه اخیر امرار معاش از راه هنر خوشنویسی هرگز به مسأله‌ای در ذهن تصمیم‌سازان هنری کشور بدل شده است؟

آیا مجال و فرصتی که به هنر مدرن و معاصر ایران داده شده هرگز در اختیار عرصه خط و خوشنویسی قرار گرفته است؟ بودجه فرهنگ و هنر اندك و ناچیز است، اما آیا در مقام قیاس برای همین بودجه مختصر عدالت تخصیص بودجه‌ای میان خوشنویسی و دیگر هنرها رعایت شده است؟...

پرسش‌های اینچنینی متعددی را می‌توان طرح کرد که احتمالا پاسخ همه آنها با قید متاسفانه شروع می‌شود و از یك غفلت تاریخی در عصر حاضر پرده برمی‌دارد.

غفلت از هنر میراثی ایرانیان که ریشه‌ها و هویت ایرانی در آن نهفته است از نظر استراتژیك هم امر درك‌ناپذیر است، زیرا در روزگار جهانی‌سازی که همه فرهنگ‌ها و کشورها در پی تثبیت خود هستند و حتی بر خرده‌فرهنگ خود پافشاری می‌کنند عدم‌مراقبت ایرانی‌ها از این داشته پرافتخار خود باورپذیر نیست.



از قضا در مبحث اقتصاد هنر خوشنویسی ایرانی، دنیای غرب گوی سبقت را از ما ربوده و حضور پرشمار نسخ خطی کمیاب کشورمان در معتبرترین موزه‌های دنیا و نیز ارائه خط و خوشنویسی کهن و حتی معاصر ما در حراجی‌های گوناگون بین‌المللی شاهد این مدعاست.

چرا راه دور برویم یك رصد میدانی کافی است تا ببینیم قدیمی‌ترین مجموعه داران هنری ایران، کلکسیون‌های خوشنویسی دارند. روزگاری که کسی نقاشی نمی‌خرید و مجسمه حتی بازار اولیه نداشت، خرید و فروش خوشنویسی عماد الکتاب درویش طالقانی، میرزا غلامرضا، میرعماد و... رونق چشمگیری داشت، اما در یك پروسه تاریخی ۶۰ ساله ناگهان ورق برگشت.

از این منظرهاست که راه‌اندازی حراج باران و برپایی آن در سه سال پیاپی یك رویکرد استراتژیك برای تلنگر زدن به اقتصاد به خواب رفته خط و خوشنویسی ایران است. همین که به این بهانه دست‌کم سالی یك‌بار خوشنویس به خبر یك رسانه‌ها بدل می‌شود و رسانه‌ها چند ماهی تحولات فرهنگی-اقتصادی این هنر را زیر ذره‌بین می‌برند و توجه افکار عمومی جلب می‌شود، اتفاق مثبتی است که شاید دهه‌هاست از این هنر دریغ شده است.

در عین حال کسی تردید ندارد تحولات بنیادین در اقتصاد هنر خط و شکوفایی آن از عهده یك گالری و یك حراجی خارج است و نیازمند یك عزم ملی و تامین زیر ساخت‌ها است.

و حتما در این میان نقش هنرمندان خوشنویس نیز بسیار حائز اهمیت است. گفته می‌شود به سبب روح حاکم بر این هنر و براساس آموزه‌های اخلاقی که از یك خطاط انتظار می‌رود این هنرمندان اهل صبر و سکوت اند و همین عزلت‌نشینی سبب شده با وجود کثرت جمعیت‌شان از حداقل‌های بودجه‌ای و امکانات محروم بمانند. دیگر این‌که جامعه خوشنویسی حائز یك اکستر یکدست و همنوا نیست، اگر اختلاف سلیقه لازمه پیشرفت است به همین میزان وحدت و هم صدایی در اصول صنفی مانند نان شب نیاز است.

به هر روی در این روزگار وانفسای اقتصادی اگر برای جامعه خوشنویسان اتفاق اقتصادی با هدف تأثیرگذاری بر معیشت هنرمندان رخ ندهد و اگر ارتقای قیمت و رونق خرید و فروش آثارشان به وقوع نپیوندد این هنر دیرین ما در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد.



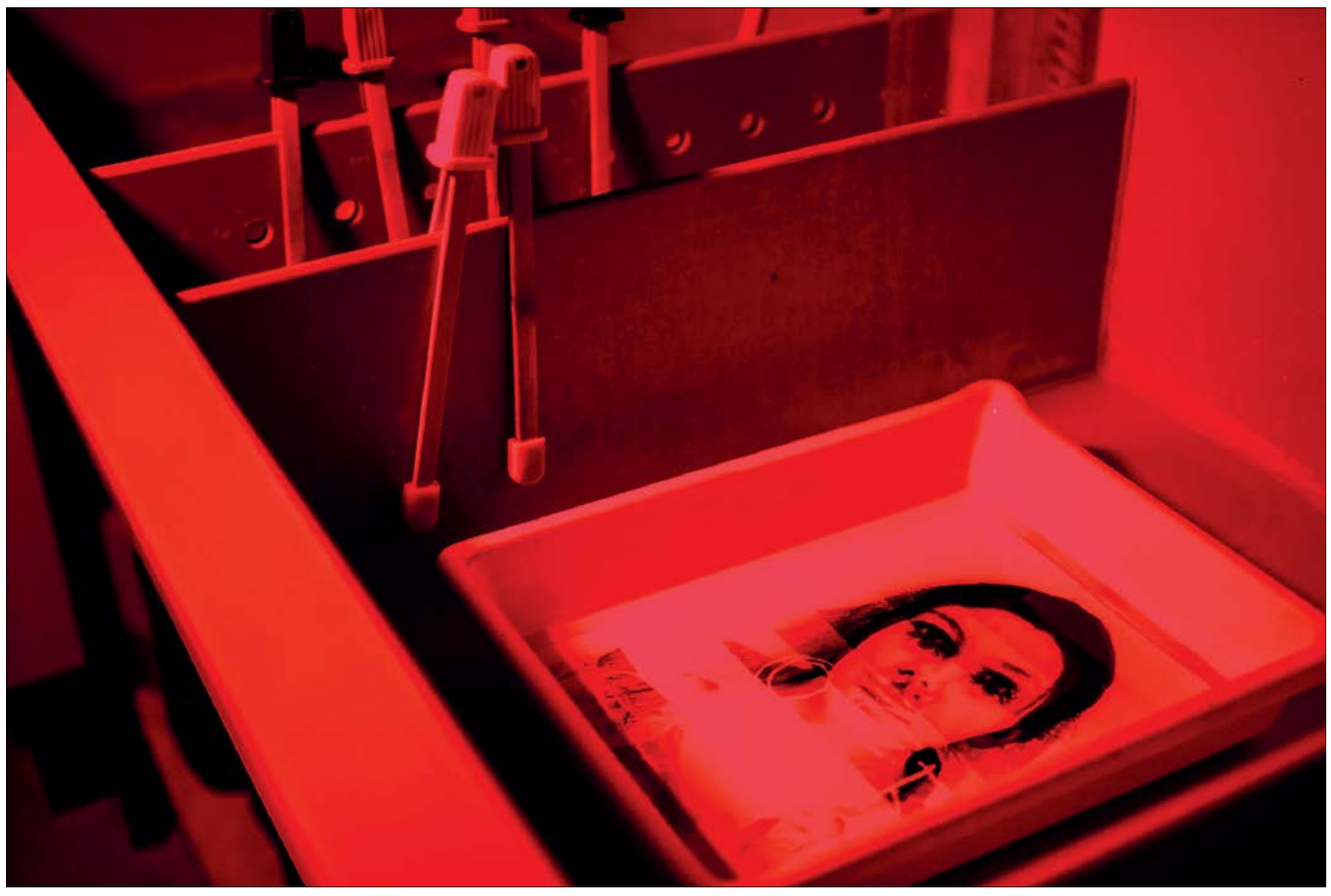
«وامانده» از چاپ جا می‌ماند؟

صادق کرمیار، نویسنده و کارگردان بی‌حاشیه طی یکی دو سال گذشته با حواشی فراوانی روبه‌رو بوده است.

او به‌رغم همه تلاش‌هایش در نهایت موفق نشد تا فیلمنامه‌اش درباره زندگی امام حسین(ع) را به فیلم تبدیل کند و حالا هم در تازه‌ترین نامه‌ای که در اختیار رسانه‌ها قرار داده از حذفیاتی به نظر خودش عجیب در کتاب تازه‌اش «وامانده» خبر داده است.

آن‌طور که کرمیار نوشته است، ممیزان ارشاد خواستار حذف جمله «حکومت عدل علی» و همچنین صفحات ۳۱۳ تا ۳۱۶ این کتاب شده‌اند. او در این باره نوشته است: این صفحات درباره سوءاستفاده از موقعیت‌های قدرت است. آیا وزارت ارشاد مدافع دزدان و رانتخواران و رجاله‌هاست که با این قاطعیت گفته باید به طور کامل حذف شود؟! از همین رو تصمیم گرفتم رمان وامانده را یا کامل منتشر کنم یا از چاپ آن صرف‌نظر کنم.

عکس تزئینی است



گفت‌وگوی خبرنگار جام جم با کسی که در یکی از سایت‌های آگهی آنلاین فراخوان پذیرش مدل برای عکاسی برهنه کرده بود

تاریکخانه مدلینگ برهنه در تهران

صراحت آقای به‌ظاهر عکاس در رابطه با استفاده‌ای که از دختران علاقه‌مند به مدلینگ می‌کند، بسیار تاسف‌انگیز و وقاحت‌بار است

گروه فرهنگ و هنر

تکان‌دهنده بود. صراحتی که روبه‌روی چشم من ایستاده بود و به وقاحت می‌گرایید. حتما شما هم اگر ببینیدش مدتی طول می‌کشد باور کنید. البته اصل ماجرا را نمی‌گویم که خب می‌دانم و می‌دانید که هیچ کم نیست و هر روز هم رشد قارچ‌گونه‌ای را تجربه می‌کند. باورناپذیری ماجرا از این رو بود که با این آینه وقاحت به صورت کاملا رسمی و از مجرایی معروف روبه‌رویم بود. آگهی را سایت دیوار منتشر کرده؛ سایتی برای آگهی‌های رایگان که مردم در آن اعلان‌ها و نیازمندی‌های‌شان را منتشر می‌کنند. در متن آگهی که در رسته «هنری و رسانه»[!] قرار گرفته می‌خوانیم: «برای عکاسی مدلینگ بدون چهره در شاخه نود (Nude) و فانتزی و بی‌دی‌اس‌ام نیاز به هنرجوی خانم مجرد یا متاهل علاقه‌مند به هنر مدرن دارم. بدون محدودیت سنی. کار کاملا هنری و به صورت آموزشی است، ولی خانم‌های مستعد به پروژه‌های مختلف معرفی خواهند شد. در ضمن امکان برگزاری جلسه آموزشی و عکاسی تو منزل خودتون هم هست» همراه آگهی، آی‌دی تلگرام را هم قید کرده تا هر کس خواست از این طریق پیام بفرستد. عکس صفحه آگهی را هم می‌گذاریم همین بغل دست صفحه تا اگر باور نمی‌کنید، خودتان ببینید به چشم خودتان.

ما چه کردیم؟ خب معلوم است! فوری به آدرس مربوطه پیغام فرستادیم که ما هستیم. فقط باید نقش دختری را بازی می‌کردیم که از همه جا بی‌خبر است و سریع می‌تواند اغفال شود. نتیجه حیرت‌آور است؛ برای این‌که چنین وقاحتی را کاملا عریان پیش رویتان قرار داده باشیم، بخش‌هایی از گفت‌وگوی پنهان‌مان با این آقای به ظاهر عکاس هنری را عینا نقل خواهیم کرد و در این فقره هم عکس‌هایی از صفحات گفت‌وگوی‌مان با او در تلگرام را منتشر خواهیم کرد، همین جا.

خبرنگار جام جم با اسم و نشانی مجازی مستعار به صاحب یک آگهی منتشر شده، پیغام داده و با یک عکاس گفت‌وگو کرده است؛ عکاسی که به گفته خودش در دو سبک نود و بی‌دی‌اس‌ام فعالیت می‌کند. اگر می‌خواهید بدانید این دو شیوه مبتنی بر چه نوع از عکاسی هستند، دو باکس تکمیلی انتهای گزارش را بخوانید

می‌گویم برای آگهی‌تان مزاحم شده‌ام. فقط چند ثانیه طول می‌کشد تا می‌نویسد: «سلام در خدمتم». سرعت در پاسخگویی‌اش طوری است انگار کمین کرده باشد در مسیر شکارهایش. ابتدا از شرایط کار می‌پرسم، از این‌که چقدر زمان می‌برد و چقدر می‌شود روی درآمدش حساب کرد: «زمان زیادی نمیگیره. درآمد داره اما بعد معرفیت به پروژه.» پاسخ سوال بعدی را که می‌دهد بیش از پیش مطمئن می‌شوم که پروژه‌ای در کار نیست: «خب چه تضمینی هست برای پروژه‌های بعدی؟ -تضمین نیاز نیس که من دارم به شما یاد میدم که کار کنین خب».

مزون؟ نه، کاربرهنه است!

شاید کمی به من شك کرده باشد از این‌که آن‌قدر جسورانه وارد گفت‌وگو شده‌ام و سوال‌هایم به جای این‌که درباره نوع عکاسی باشد درباره جزئیات درآمد و میزان ساعت کار و اینهاست. پس از این‌که می‌پرسم: «پروژه‌های بعدی با خودتونه یا معرفی می‌شم به کسی دیگه؟» تردیدش بیشتر می‌شود که سوالم را با سوال جواب می‌دهد: «البته کار من عکاسی برهنه هست، آگهی رو خوندی که؟» پیش خودم فکر می‌کنم باید گفت‌وگو را حساب‌شده‌تر پیش ببرم تا همه سوال‌هایی را که این گزارش به پاسخ‌شان نیاز دارد، پیدا کنم. از همان ابتدا حواسم را جمع کرده‌ام که جملاتم، گزاره‌های شسته‌رفته یك روزنامه‌نگار نباشد؛ مثلا سعی کرده‌ام نیم‌فاصله‌ها را رعایت نکنم، برای الف‌هایی که کلاه می‌خواهند کلاه نگذارم، از علائمی مثل علامت سوال و نقطه‌ویرگول و اینها کمتر استفاده کنم و.... از این ملاحظات فراتر می‌روم و می‌پرسم: «ببخشید انقدر سوال می‌پرسما. می‌دونی که تو ایران یه کارایی سخت و پیچیده‌س». کمی ژست اپوزیسیون گرفتن شاید افاقه کند!

بعد باید با وجود این‌که در متن آگهی قید شده که از چهره افراد عکس نمی‌گیرند با تاکید بپرسم که آیا از چهره‌ام صیانت می‌شود یا نه؟ این‌طوری کمی مطمئن‌تر و حواس جمع‌تر به نظر می‌رسم و در نتیجه باورپذیرتر. اما طرف مقابل وقیح‌تر این حرف‌هاست و همه مناسبات گفت‌وگو را این‌طور به هم می‌زند: «نه چهره نیست، کار برهنه‌س».

خودم را کمی نگران نشان می‌دهم که شك نکند و می‌پرسم: «من فکر می‌کنم به مزون‌ها و اینا معرفی بشم بعدش. این کار لباس و آرایش که گفتی تو همین فازهاست؟» اینها را می‌پرسم که فکر کند راضی نیستم به عکاسی برهنه. اما بزرگوار اصرار دارد و می‌گوید با لباس هم می‌شود و البته فقط با لباس زیر!

می‌گوید زیاد هم پیشنهاد دارد برای عکاسی نیمه برهنه. نهایتا هم برای این‌که برای همان گزینه مورد علاقه خودش راغبم کند می‌گوید این دومی درآمدش خوب نیست و بهتر است به همان گزینه اول فکر کنم!

پروژه‌ای در کار نیست. مزونی در کار نیست. مدلینگ لباسی در کار نیست. اصلا لباسی در کار نیست! خیلی با این‌که خودم را کامل ببازم فاصله ندارم. با این‌که پیش‌بینی کرده‌ام وارد پروسه‌ای کاملا منحط و وقیحانه شده‌ام و انتظار هر حرفی را باید می‌داشتم، اما اشمئزاز رهایم نمی‌کند. می‌خواهم بروم دستشویی و لجنی را که این گفت‌وگو در ذهنم ته‌نشین کرده بالا بیاورم. اما من می‌خواهم ته ماجرای این گروه‌های کثیف را دربیاورم؛ شاید با انتشار این گزارش، چند دختر جوان کمتر به چنین ورطه‌ای بیفتند.

کارکجاانجام می‌شود؟

در آگهی قید شده که حتی آقای عکاس در محل شما هم می‌تواند حاضر شود! لطف می‌کنند واقعا! منت می‌گذارند! می‌پرسم کار کجا انجام می‌شود؟ حالا یا برای این‌که من را زودتر به دام بیندازد یا برای دلایلی دیگر می‌گوید جایی برای عکاسی گرفته اما فردا باید تحویلش بدهد و بعد مکان دیگری را معرفی می‌کند.

قبلا هم شنیده‌ام که اینها کارشان را یك‌جا انجام نمی‌دهند و مدام محل‌شان را عوض می‌کنند، به خاطر ملاحظات امنیتی کارشان.

اینهاواقعاعکاس هستند؟

خودم را زده‌ام به کوچه علی‌چپ و ادای کسی را درمی‌آورم که خیالش راحت شده است. راحت از این بابت که می‌داند عکسی از چهره‌اش منتشر نخواهد شد و باقی ماجراها برایش چندان مساله‌ای نیست.

البته تا همین جا هم مطمئن شده‌ام «علاقه‌مندی به هنر مدرن» و عکاسی و کار هنری و اینها همه پوششی است که در این رابطه برای اغفال دختران به کار برده می‌شود، اما خب هر جمله که پاسخم را می‌دهد مطمئن‌ترم می‌کند. مثل همین: «خیالت راحت، برهنه فقط خودم کار می‌کنم. و اونم فقط با یه نفر می‌خوام کار کنم. من دارم واسه دل خودم عکس می‌گیرم، بیای ببینی متوجه میشی. دنبال یه آدم راحت همیشگیم فقط که خودم اتودامو بزنم».

چقدر کاسب می‌شویم؟

می‌گویند پیوستن به این‌گونه مدلینگ، بسیار درآمدزاست. از همین رو وقتی می‌پرسم چقدر می‌توانم روی درآمد ماجرا حساب کنم، ابتدا طفره می‌رود و می‌گوید آرام‌آرام می‌توانم به درآمد خوب فکر کنم؛ آرام‌آرام وقتی رزومه‌ام بالاتر برود. کدام رزومه؟!

اصرار می‌کنم تا به رقمی مشخص یا دست‌کم حدودی برسم. می‌گوید فوقش هر پروژه ۴۰۰-۳۰۰. اول فکر می‌کنم لابد برای یك روز درآمد مناسبی است. اما وقتی می‌پرسم منظورش از پروژه چیست می‌گوید: «۲۰۰ عکس می‌گیرم و این می‌شود یك پروژه». خب برای ثبت این همه عکس، یك روز کافی نیست. کدام پروژه؟ کدام کشك!

این آگهی رسمی است؟

هنوز یکی از مهم‌ترین سوال‌ها در این رابطه این است که چطور این آقا توانسته آگهی‌اش را که آشکارا با همه موازین ممکن، نه فقط در کشور اسلامی ما بلکه حتی در بسیاری از کشورهای غیرمسلمان هم مغایرت دارد منتشر کند.

همین را سعی می‌کنم طوری که مشکوك نشود بپرسم: «یه چیز دیگه. راستش چون آگهی رو توی دیوار دیدم یه کوچولو ترس دارم دیگه. میخوام بدونم دردسری نمیشه. مثلا پای پلیس و اینا بیاد وسط. چند ماه پیش یه مورد بود دوستم همینجوری درگیر شد. یه مقدار استرس دارم». البته دوستی را که می‌گویم، خیالی است. می‌خواهم هراسم را باور کند و پاسخ قانع‌کننده‌ای بدهد. پاسخی که از لابه‌لای آن، بفهمم چطور سایت دیوار راضی می‌شود چنین آگهی‌هایی را در رسته «هنری و رسانه» منتشر کند. پاسخش چیزی را عوض نمی‌کند: «چون این آگهیا رسمی نیست دیگه. خودت بهتر میدونی چیه شرایط».

بله، همین است. رسمی نیست. اما وقتش رسیده که در این باره تمهیدی اساسی اندیشیده شود. وقتی دیوار و سایت‌های مشابه آرام‌آرام از انتشار آگهی‌های مسکن و خودرو منع می‌شوند تا بازار این دو تنظیم شود و قیمت‌ها را دلال‌ها نتوانند زیادی این‌سو و آن‌سو کنند، لابد می‌شود جلوی چنین آگهی‌های شنیع و شرم‌آوری را هم گرفت. تنظیم بازار مسکن و خودرو از جان و آبروی دختران‌مان که واجب‌تر نیست... هست؟

حتما در ادامه این سوژه سراغ مدیران دیوار و پلیس هم می‌رویم.

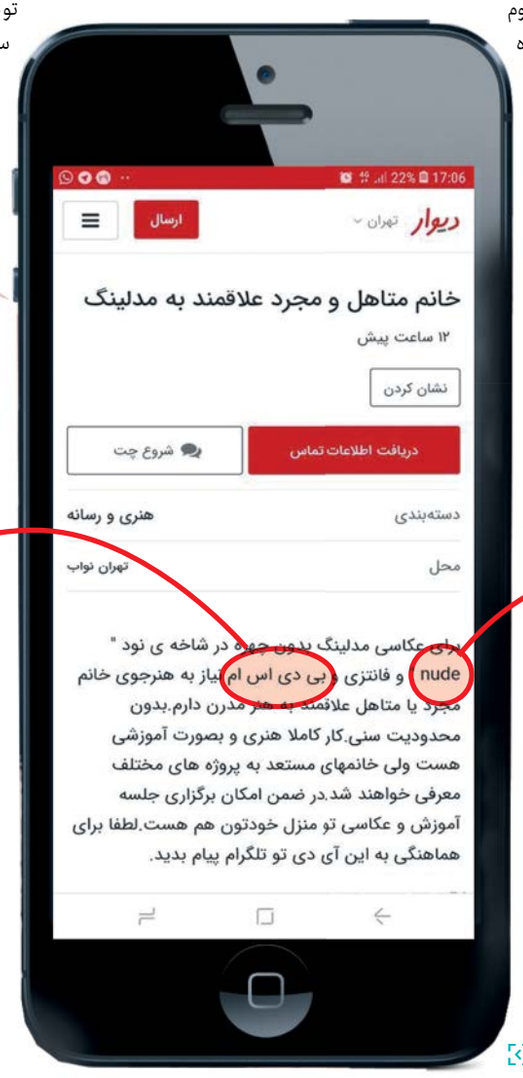
عکس‌ها را چه می‌کنند؟

از جایی به بعد پاسخ‌هایش برایم صرفا جنبه جمع‌آوری داده دارد. می‌دانم که نه مدلینگی در کار است، نه شغلی و نه کشکی... بدیهی است همه‌اش نمایشی پوچ و مبتنی بر شهوت‌رانی است. با این حال می‌پرسم تا ببینم با چه پوشش‌هایی اینها می‌توانند دختران را به لانه‌هایشان بکشانند.

می‌گوید برای این‌که به پروژه‌های بعدی معرفی شوم باید آموزش ببینم. درباره جزئیات این آموزش چیزی نمی‌گوید و موکولش می‌کند به این‌که بروم و کار را شروع کنم.

دوباره کمی لازم است اعتمادسازی کنم و خودم را به سادگی بزنم؛ می‌پرسم: «یعنی جایی چاپ نمیشن؟» می‌گوید: «بهترین عکس‌هام که میشه پنج تا عکس از ۲۰۰ تا رو فقط تو نمایشگاه عکس اروپایی میذارم که باز اونم چهره نداره». سرآخر می‌خواهد از خودم برایش عکس بفرستم. قولش را می‌دهم و وقت می‌خواهم تا فکر کنم، اما مدام اصرار می‌کند که وقت کم است و باید زودتر تصمیمم را بگیرم: «نمیخوای تو فك کردن کمکت کنم؟»، «چطور کمك کنی؟»، «ببین اولین چیزی که باید بش فکر کنی اینه که تو قراره پیش من بدون لباس باشی»، «من اولین کسی‌ام که میام باهات اوکی میشم یا قبل من با کس دیگه هم بودی؟»، «اولین نفری. هرکس که پیام داده یا نود نمیدونست چیه، یا فحش داده»...

فحش نمی‌دهم، بلاکش می‌کنم و آب دهانم را قورت می‌دهم. چه خبر است؟ این گفت‌وگو می‌توانست بین دختری نوجوان و کم‌تجربه و این کلاش وقیح برگزار و قرار و مدار کار به‌راحتی انجام شود. دود از سرم بلند می‌شود و تا مدت‌ها توی تحریریه می‌نشینم و نمی‌توانم به چیزی فکر کنم.



درباره این آگهی [یک]

عکاسی Nude چیست؟

خلاصه‌اش می‌شود عکاسی از مدل‌های برهنه؛ طی فرآیند این عکاسی، بر سوژه و رفتار مدل برهنه نسبت به تمایلات جنسی‌اش تأکید می‌شود. برعکس عکاسی پرتره که صورت را مدنظر دارد، در عکاسی نود، بدن فرد و محتواهای جنسی که می‌سازد ارجحیت دارد.

درباره این آگهی [دو]

عکاسی BDSM چیست؟

بی‌دی‌اس‌ام به نوعی از تمایلات غیرطبیعی در روابط جنسی اشاره دارد که در آن شرکای جنسی با توافق رابطه خود را براساس نوعی خشونت شکل می‌دهند. عکاسی از این رابطه یا از هرگونه رابطه نامتعارف می‌شود همین عکاسی که از آن حرف می‌زنیم.